



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: چگونگی تشریح احکام  
موضوع جزئی: نظریه خطابات قانونیه (ادله و شواهد-آثار)  
سال: دوم  
تاریخ: ۹ اسفند ۱۳۸۹  
مصادف: ۲۴ ربیع الاول ۱۴۳۲  
جلسه: ۷۰

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث در نظریه خطابات قانونیه بود. عرض کردیم این نظریه توسط امام(ره) ابداع شده، در واقع ویژگی‌هایی را برای قوانین و خطابات شرعی بیان می‌کند که به واسطه ویژگی‌هایش آثاری بر آن مترتب می‌شود. پنج دلیل یا شاهد برای این مدعی ذکر کردیم. دو دلیل و شاهد دیگر هم می‌توانیم برای آن بیان کنیم.

**دلیل یا شاهد ششم:** خطابات شرعیه، کلیه است و شامل همه مردم و برای همه مردم وظیفه تعیین شده حتی عاجزین و ناسین و امثال اینها. ما وقتی به آنچه که بین مردم متداول است در مناسبات عادی خودشان مثل رابطه پدر و فرزند که به نوعی یک تکلیف وجود دارد، مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم اگر پدری به فرزند خود تکلیف و وظیفه‌ای را واگذار بکند و آن فرزند تکلیف را فراموش کند انجام دهد و یا قدرت بر انجام تکلیف نداشته باشد، اگر بعداً مورد مؤاخذه قرار بگیرد که چرا این کار را انجام ندادی فرزند اینگونه پاسخ خواهد داد که فراموش کردم انجام دادن آن را و یا قدرت انجام آن را نداشتم و نمی‌گوید که من وظیفه و تکلیفی نداشتم.

همین که عذر می‌آورد نشان دهنده این است که این تکلیف و وظیفه متوجه او بوده و خطاب متوجه او شده است. وقتی که می‌گوید من یادم رفت یعنی عذر به نسیان می‌آورد این نشان می‌دهد نسیان و یا عجز مانع توجه خطاب به او نبوده است. بنابراین عجز و نسیان و امثال اینها به عنوان عذر پذیرفته می‌شود. این هم شاهدی است بر اینکه خطاب شامل و متوجه همه است حتی غافلین و عاجزین و اگر خطاب متوجه همه نباشد معنی ندارد که کسی از عدم انجام کار عذر بیاورد.

**دلیل یا شاهد هفتم:** شاهد هفتم بر شمول خطاب نسبت به همه مردم حتی نسبت به عاجزین این است که اگر انسان شک کند که آیا عاجز است یا قادر، در اینجا می‌گویند باید انسان تلاش بکند که بفهمد عاجز است یا نه؟ پس هنگام شک در عجز و قدرت در مورد یک تکلیفی، نمی‌تواند اصل برائت را جاری کند و تکلیف را از خود بردارد بلکه همه می‌گویند باید فحص کند قدرت دارد یا ندارد. چون اگر قرار باشد خطاب متوجه عاجز نباشد، در واقع یعنی باید اگر عاجز شد تکلیف از او برداشته شود و متوجه او نباشد. مثلاً شخصی شک کرد که عاجز از روزه هست یا نه، اگر قرار بود تکلیف به عاجزین متوجه نباشد به چه دلیل او را ملزم بکنند که باید فحص کند و از عجز خود یقین حاصل کند. در اینجا اگر فرض تکلیف نباشد باید مانند همه موارد شک در تکلیف، نفی تکلیف شود و برائت جاری شود در حالی که در موارد شک در عجز و

قدرت نمی‌توانیم نفی تکلیف کنیم. این نشان دهنده این است که قدرت شرط تعلق تکلیف نیست که این یکی از ثمرات این نظریه می‌باشد.

### **بیان دو نکته:**

**نکته اول:** در خطابات قانونیه که تکلیف متوجه همه مردم و افراد جامعه است و کل جامعه را در برمی‌گیرد، در واقع این توجه به مردم به حسب افراد است یعنی طبیعتی که موضوع قرار گرفته، شامل همه افراد می‌شود و فرقی هم از این جهت بین عاجز و قادر نیست و خطاب همه را شامل می‌شود. اما گاهی از اوقات این توجه به حسب موارد است، یعنی ممکن است جایی خطاب متوجه یک شخص باشد اما از حیث حالات و ایام مختلف فرقی نکند مثلاً یک شخص مکلف می‌شود که یک تکلیفی را انجام بدهد این یک خطاب قانونی نیست.

می‌خواهیم در این نکته بر این مسئله تأکید کنیم حتی نسبت به شخص خاصی هم می‌تواند خطاب قانونی وجود داشته باشد، در مواردی که خطاب به یک شخص متوجه می‌شود اگر به حسب حالات و شرایط مختلف این تکلیف ثابت شود و بگونه‌ای فراگیر باشد که شامل حالت و فرض نسیان و عجز این فرد هم بشود، این به عنوان یک خطاب قانونی محسوب می‌شود. لذا است که می‌گوییم گاهی خطابات قانونیه کلیت آنها به حسب مورد و حالات است گرچه عموماً کلیت آنها به حسب شمول نسبت به همه افراد مکلف چه عاجز و چه قادر و چه غافل و چه غیر غافل می‌باشد. اما گاهی خطابات قانونیه می‌تواند متوجه یک فرد باشد لکن قانونیت و کلیت آن به حسب مورد باشد نه به حسب فرد.

**نکته دوم:** در این مسئله دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد و تقریرات متفاوتی از این نظریه شده ولی میزان فرمایش خود مرحوم امام است و باید کلام خود ایشان را دید و مراجعه کرد.

همانطور که قبلاً هم بیان کردیم بطور کلی در خطابات قانونیه آنچه که موضوع است طبیعت است. گفتیم افراد و مصادیق موضوع نیستند حتی کلمات امام ظهور در این داشت که طبیعت ساریه به افراد هم موضوع نیست یعنی بر خلاف محقق نائینی که قائلند در قضیه حقیقیه طبیعت موضوع است لکن به عنوان مرآة برای افراد و مصادیق، ایشان می‌گویند وقتی انسان را به عنوان موضوع قرار دهیم این طبیعت چون آینه افراد و مصادیق انسان است، موضوع واقع شده مثلاً وقتی می‌گوییم الإنسان يجب علیه الصلاة این طبیعت که معنی ندارد مکلف به تکلیف بشود پس این طبیعت چون عنوان برای افراد است و مصادیق انسان است که مکلف هستند این خطاب متوجه آنها می‌شود. امام حتی با این هم مخالفت کرده و فرموده‌اند که طبیعت موضوع است و طبیعت به عنوان مرآة، موضوع نیست چنانچه مرحوم آقا ضیاء عراقی هم همین را گفته بودند که قضایای شرعیه از سنخ قضایای طبیعیه محضه هستند.

این مطالب امام بود که بیان کردیم در مناہج و انوار الهدایة هم این بیان شده ایشان به صراحت می‌گویند موضوع در خطابات قانونیه نه افراد و نه طبیعت مرآة للأفراد است.

اما برخی از بزرگان مثلاً آقای مؤمن در تفسیر و تقریر مطلب این گونه گفته‌اند: فرمایش امام این نیست که تکلیف به اشخاص ولو به عنوان الذین آمنوا یا بما أنه ناس سرایت نمی‌کند بلکه افراد متعلق تکلیف هستند و این از طبیعت سرایت به افراد می‌کند.

این بیان یک مقداری مبهم است، یک موقعی می‌گوید موضوع طبیعت است و طبیعت ساری در افراد است؛ قطعاً نظر امام این نیست، بلکه ایشان می‌گویند که موضوع قضیه طبیعت است و تکلیف هم متوجه این طبیعت شده ولی چون این طبیعت دارای مصادیق و افراد است خود بخود متوجه افراد می‌شود، این طبیعت منطبق بر افراد می‌شود پس سرایت را ایشان نفی می‌کنند و تصریح می‌کنند که طبیعت به عنوان مرآه یا سرایت کننده به افراد موضوع قرار نگرفته است، این متفاوت است با اینکه بگوییم طبیعت موضوع است ولی از آنجایی که این طبیعت قابل انطباق به افراد و مصادیق است لذا می‌گوییم که تکلیف فی الواقع متوجه همه افراد و شامل همه افراد است.

یا مثلاً در مورد انحلال که ایشان این مسئله را به امام نسبت می‌دهد و می‌گوید که امام انحلال را قبول دارند منتهی معنای انحلال این نیست که خطابات شخصی کنار هم باشند بلکه امام می‌خواهد بگوید اگر مکلف متوجه یک موردی شد که این شخص عاجز است ولی در عین حال با علم به عجز بخواهد او را مکلف به این تکلیف بکند، این غلط است و از عهده او خارج است و باید توان داشته باشد اما اگر چند نفر را جمع کرد و خطاب را متوجه آنها کرد در اینجا هر چند تعدادی از انجام عاجز هستند ولی این خطاب قانونی است و اشکالی ندارد.

عبارات ایشان در این دو نقطه با فرمایشات امام سازگار نیست مگر اینکه توجیه بشود. چون امام صراحتاً مسئله انحلال و مسئله سرایت به افراد را رد می‌کند و دیگر جای این باقی نمی‌ماند که بتوان این دو را به امام نسبت داد. لذا باید در تقریر کلمات بزرگان و نظریات آنها این توجهات را داشت تا دچار خطا نشویم. این بود دو نکته‌ای تا لازم بود قبل از ورود به بحث بعدی تذکر داده شود.

برای تکمیل حلقه‌ی خطابات قانونیه امام به بعضی از آثار این نظریه در فقه و اصول اشاره می‌کنیم که با توجه و عنایت به این آثار به نحو مبسوطی با این نظریه آشنا بشوید.

## **آثار نظریه خطابات قانونیه:**

### **آثار خطابات قانونیه در فقه:**

**اثر اول:** صحت نماز در صورت مزاحمت با امر اهم است مانند قضیه وجوب ازاله نجاست از مسجد که از یک طرف امر به صلاه وجود دارد و از طرفی مواجهه با امر به ازاله نجاست از مسجد شده، در اینجا بحث هست که اگر کسی ازاله نجاست را رها کرده و نماز خواند آیا این نماز صحیح است یا نه؟ در اینجا برخی حکم به بطلان کرده‌اند و گفته‌اند که اصلاً جمع بین دو امر ممکن نیست، امر به نماز نداریم بنابراین این نماز باطل است چون نه تنها امر ندارد بلکه در مقابل نهی دارد و نهی غلبه بر امر دارد. بعضی نیز گفته‌اند این نماز صحیح است چون یک محبوبیتی دارد و به خاطر همین محبوبیت صحیح است.

اینها راه‌های مختلفی است که برای تعیین وضعیت این نماز قبل از ازاله طی شده است. امام در اینجا حکم به صحت نماز می‌کند و وجه آن هم همین خطابات قانونیه است به این بیان که طبیعت در این دو امر دو طبیعت مستقل هستند و وقتی مستقل شدند آنگاه نسبت به امتثال این امر اقدام کرد، به خاطر عدم مانع و وجود مقتضی این نماز صحیح می‌باشد و نسبت به امر به ازاله معاقب می‌باشد که در اینجا از راه خطابات قانونیه حکم به صحت نماز کرده‌اند.

مواردی دیگری هم از آثار این نظریه خطابات قانونیه وجود دارد که در جلسه بعدی إن شاء الله اشاره خواهیم کرد.

«و الحمد لله رب العالمین»